

او است به کمالی که لیاقت آن را دارد. و اینکه کمال انسان چیست، باید از قرآن بدست آورد.

سرانجام نیک از نظر قرآن

در آیات متعددی از قرآن، مؤمنین را اهل فلاح و فوز قلمداد کرده، بلکه تنها و تنها مؤمنین را فاتر و مغلق و رستگار می داند، چنانچه در سوره حشر می فرماید:

«اصحاب الجنة هم الفائزون» - بهشتیان تنها رستگارانند.

و فلاح و فوزی که تقریباً هر دو به معنای پیروزی و بندست آوردن ثبیه و خواست انسان است. در دنیا به این معنی است که انسان، آزاد و سربلند و عزیز و بی نیاز زندگی کند و در آخرت، چنانچه آیه مزبور گواهی می دهد، در بهشت در میان نعمتهای جاویدان، در کنار دوستان شایسته و پاک، زیر سایه رحمت خداوندی، در کمال سربلندی به سربردن است. بنابراین، خاتمه خیر انسان که همان کمال انسانی است، به این است که بیان شده، بر عکس، سوه خاتمه بسقوط در درکات جهنم و عالم هوان و خواری است.

ممکن است خاتمه خیر انسان را به بیان دیگری که از آیات قرآن بدست می آید، بیان کرد:

در آیه ۸۸ و ۸۹ سوره شعراء، از قول حضرت ابراهیم، روز قیامت را چنین معرفی می کند:

«يوم لا يفتح مال ولا بنون، الا من اتى الله بقلب سليم» - روزی که دارایی و فرزندان سودی نبخشند مگر کسی که با قلب و دل سالم به پیشگاه خداوند آید.

ممکن است ارباب معرفت از این دو آیه استفاده کنند که خاتمه خیر انسان به این است که فطرت اولیه انسان در رهگذر طبیعت، آلودگی علاقه به جهان طبیعت به خود نگرفته باشد. چنانچه در مجمع البیان، درباره قلب سلم فرموده اند: «هو القلب الذي سلم من حب الدنيا» - قلب سالم آن است که از محبت دنیا، سالم مانده باشد. و دیده دل انسان، غیر عالم ماده و توجه به غیر خدا و شرک بر او نبسته باشد.

هر کانی از سفیان بن عینه نقل می کند:

«قال: سألت عن قول الله عزوجل: الا من اتى الله بقلب سليم | قال: القلب السليم الذي يلقى ربه وليس فيه أحد سواه. قال: وكل قلب فيه شرك أولئك فهو ساقط وإنما ارادوا الزهد في الدنيا لفرغ قلوبهم للاخرة».

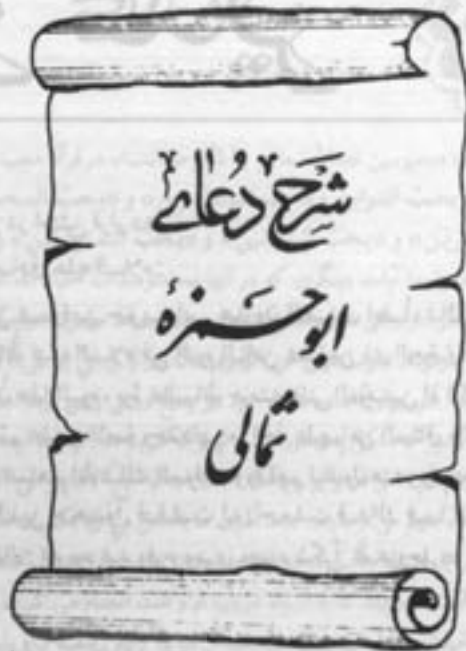
(کافی - ج ۳، ص ۲۶ - کتاب ایمان و کفر)

از امام صادق علیه السلام پرسیدم قول خدای عزوجل را که می فرماید: «مگر کسی که به پیشگاه خداوند با قلب سالم بیاید»، فرمود: قلب سالم، قلب کسی است که در حالی به ملاقات خداوند می آید که در آن غیر خدا، احدی جای ندارد. فرمود: هر دلی که در آن شک یا شرکی هست، آن دل ساقط است و (مؤمنین) از زهد و بی رغبتی در دنیا، منظورشان این است که دلهاشان برای آخرت فارغ باشد.

شاید که این قلب سلم که در قرآن از ابراهیم نقل شده و سلامت آن در روایت به خالی بودن آن از شرک و شک و آلوده نبودن آن به توجه به غیر خدا معنا شده، در چند جمله از دعای عرفه حضرت سیدالشهداء علیه السلام به مصون بودن سر و باطن انسان و پاک بودن آن از نظر داشتن بپاسوی الله و تکیه بغیر حق کردن است.

اکنون ذکر چند جمله از دعای عرفه:

«الهي أقرت بالرشوع إلى الأثار فأزجسني إليك بكثرة الأتوار وبعداً إلى الأشتصار عني أزعج إليك منها كما دخلت إليك منها تصون الشر عن النظر إليها وتزفون الهمة عن الإغنياد عنها».



قسمت چهاردهم

سرانجام نیک

آیت الله ابزیدی نجف آبادی

«اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و ائمتهم و اخرجهم من النار» - خدایا! درودت را بر محمد و آل او بفرست و سرانجام امر مرا خیر قرار ده.

سرانجام خیر

چون سرانجام بدسوه خاتمه از بزرگترین محفوظات است نزد اولیا و صاحبان عقول، از اینرو در این جمله از دعا، از خداوند عاقبت خیر خواسته شده.

بطور قطع می توان گفت: هر انسانی - یا حتی موجودات دیگر - در تلاشی که می کنند و زحمتی که می کشند و تلخ و شیرین روزگار را که می چشند، همواره خواهان این هستند که سرانجام و خاتمه این همه تلاش و کوشش ها و عاقبت و مال این فراز و نشیب ها، خیر و سعادت و خوشبختی باشد. چون با تحلیل دقیق - چنانچه بزرگان فرموده اند - خیر وجود شیئی و کمال وجودی شیئی است که آن شیئی، استعداد و قابلیت آن کمال را دارد. بنابراین، خاتمه خیر و سرانجام نیک انسان، همانا وصول

ای خدای من، تو امر فرمودی که خلق برای شناخت تو به آثار قدرتت رجوع کنند؛ اینک مرا رجوع ده به تجلیات و براهمنامی و مشاهده و استحضار تا بدون توجه به آثار به شهود حضرت نائل آیم و در آن مقام سر و درویشم از توبه به آثار محفوظ مانده و هتم از تکیه به آنها برتر رفته باشد.

خاتمه خیر از زبان امام سجاد(ع)

مناسب است که خاتمه خیر را از دیدگاه امام سجاد علیه السلام نیز بدانیم. در دعای یازدهم از دعاهای صحیفه سجادیه که دعای آن حضرت است در رابطه با خواتیم خیر عرض می کند:

«وَاجْتَمِعْ جَنَامٌ مَا لَمْ يَخْصِ عَلَيَّ كَثْرَةً أَهْمًا يَا تَوْفِيقُ لَا تُؤْتِنَا بِمَقْدَمِ عَلِيٍّ ذَنْبَ الْجَزَاءِ وَلَا مَقْصَبِ الْفِرْقَانِ وَلَا تَكْثِفْ عَلَيَّ بِسَرِّ أَسْرَتِي عَلَيَّ رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تَكُونُ الْأَعْيَارُ عِبَادَةً».

وچندان مقرر فرما که آخر و خاتمه اعمال ما که نویسنده گان اعمال ثبت و ضبط می کنند، توبه مقبولی باشد که بعد از آن ما را بر هر گناهی که مرتکب شده ایم واقف نسازند و بر ساقی ما همان آگاه نکنند در آن روز که کردار نهانی بندگان را بازرسی در پیش حاضران برده ای که بر ما پوشیده ای بر مدار.

از این دعای امام سجاد علیه السلام بدست می آید که خاتمه خیر انسان که خواه و ناخواه در مسیر زندگی که اگر بر فرض همه اعمال بد نباشد اما طبیعی است که اعمال صالحه و مثبت مخلوط و چه بسا سیئات اعمال صالحه را نیز ضبط کرده باشد. عملی مثل توبه مقبوله که وسیله جبران گذشته شده و خداوند از ما راضی شود.

خداها چنان کن سرانجام کار

تَوْخِشْنُوهُ بِأَنْسِي وَمَا رَسْنُوهُ كَارِ
چه سرانجام نیکی که خدای رؤوف و مهربان پرده ستارینش را از بدیهای ما بردارد که مفتضح در حضور انبیاء نشویم. چه خوب می گوید شاعر در مقام مناجات:

در آتشیم بسوز و مبر نام معصیت

کانتس بگرمی عرق السعالم نسبت
در جلد ۱۱ وسائل الشیعه صفحه ۹ از ابوبصیر نقل می کند که می گوید:

قال ابو عبد الله: «من قتل فی سبیل الله لم يعرفه الله شیئا من سبائه» کسی که در راه خدا کشته شد، خداوند هیچ گناهی از گناهان او را به رخ او نخواهد نکشید.

مطابق این حدیث از خاتمه های خیر شهادت فی سبیل الله است. شاید بدین جهت باشد که مقتول فی سبیل الله از همان موقعی که از خانه اش و وطنش با قصد جهاد فی سبیل الله بیرون می آید، در حقیقت از خود و دنیا و مافیها بیرون آمده و چنانچه در تفسیر آیه سوره نساء که می فرماید: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ...» که مربوط به کسی است که از خانه اش بیرون می رود بقصد رفتن به جنبه های جنگ بعضی فرموده اند که این بیت و خانه، بیت نفس است. و شاید این که در این آیه مبنای این سفر را بیت ذکر می کند که امر جسمانی است ولی مقصد سفر را الهی ذکر می کند، این معنا را تأیید کند.

صاحب جامع السعادات در صفحه ۲۴۱ جلد اول چاپ نجف این کتاب می فرماید: «اما الشهادة فی سبیل الله لم یبق فی القلب غیر حب الله وخرج حب الدنيا والمال والولد» - اما شهادت در راه خدا عبارت است از گرفته شدن روح در حالیکه در دل غیر از دوستی خدا باقی نمانده و دوستی دنیا و مال و اولاد از دل بیرون رفته است.

ذکر یک نکته مهم

کمال الدین ابن میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه می فرماید: غالب بردهای اهل تقوی ترس از خاتمه و سرانجام است چون راستی خطرناک است و بالاترین الهام ترس از خاتمه که بیشتر دلالت می کند بر کمال معرفت، ترس از صافه است.

مطابق تحقیق ابن میثم، عاشقان و صلحا و متقین که ترس سوء خاتمه، راحت را از آنها سلب کرده است، در دورته هستند: رتبه پائین کسانی که از خطر عاقبت می ترسند، رتبه بالاتر کسانی که از آن نگرانند که در لوح محفوظ قلم تقدیر الهی آنها را و نام آنها را در دیوان سعادت مند یا در زمره شقاوت پیشگان ثبت فرموده است.

ابن میثم مثال این دو گروه را چنین بیان می کند که بر فرض دو کس از ناحیه مملکت نامه ای برای آنها آمده، احتمال این که در این نامه موجبات غنای آنها باشد یا حکم به اعدام، آن دو نفر قلبشان هر دو در طیش است، یکی به فکر این است که نامه را که می گشاید برایش چه چیز ظاهر می شود و آن دیگری در اندیشه است که آیا ملک هنگام نوشتن نامه در حال غضب بوده یا در حال رضا، و معلوم است که شخص دومی که نظر و فکر خود را متوجه سابقه امر می کند عمیق تر و روند فکر او بیشتر است.

آری! بسیار تفاوت است بین کسی که تنها سرانجام را می نگرد که آیا پس از سپری شدن عمر سعادت مند است یا شقاوت پیشه یا کسی که از دریچه «سابقه» به «لاحقه» می نگرد.

در این فکر است که آیا در علم ازلی حق، من در زمره سعادت بوده ام یا در تبیب اشیاء، بقول حافظ:

بر عقل تکلیف مکن عواجه که از روز ازل

تسوجه دانسی فلم صنع بنامت چه نوشت؟
و نیز در این فکر است که گرچه در حال حاضر از خود می بیند که وظائف الهی را انجام می دهد، آیا در گذشته ایام عمل بد من و لذتهای نامشروعی که برده ام اثری نامطلوب در زوایای قلب من باقی نگذاشته است؟ که (همچون جرقه آتشی که در ته آتیار پسته افشاده و یک مرتبه کار خود را کرده و آتیار آتش می گیرد) آن اثر و آن تاثری آن لذت نامشروع را گه گه انسان را به تغییر روش سوق دهد بلکه در هنگام مرگ موجب این می شود که بعد از سالیان دراز عبادت و اطاعت با کفر از دنیا برود. در سوره لقمان است: «لَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا» - هیچ کس نمی داند که فردا چه خواهد شد.

داستان معروفی است که خلاصه اش این است که در شهری زنی به سراغ حمامی می رفت که بنام حمام منجاب بود، از مردی سراغ آن حمام را گرفت، در این بین آن مرد چشمش به صورت زن افتاده فکر شیطنی بدل او راه پیدا کرد در عوض خانه خودش را به اسم حمام نشان داد و چون زن وارد شد، آن مرد بدلیل او وارد شد و در خانه را بست. آن زن هم برای فرار از آن گناه به حسب ظاهر اظهار موافقت کرد و بعنوان این که برود و خود را آراسته و عویشو کند از چنگ آن مرد بدر رفت.

این خاطره محرومیت از امر نامشروع در عین روح آن مرد قرار گرفته تا آنجائی که در هنگام مردنش هر چه به او تلقین می کردند که شهادتین بر زبان جاری کند زبانش در عوض شعری می خواند که مضمونش این است: چه بسا زن شیرین زبانی در ملاقات می گفت که حمام منجاب کجا است!؟

ادامه دارد